

ادبیات

○ از خودتان و این دانشکده بگو بید.

□ حدود ۹ سال است که در بخش فارسی که جزو دبارتمان زبان های خاور نزدیک و میانه «Soas» است کنار می‌کنم. در این دبارتمان از زبان های مدرن تا کهن تدریس می‌شود. این زبان‌ها شامل عبری، عربی، فارسی و ترکی و زبان‌های باستانی مانند پهلوی، اوستایی یا زبان‌های باستانی بخش‌های دیگر خاور نزدیک و میانه است. البته به قول معروف نان ما دست بخش زبان عربی است چرا که پرمشتری ترین بخش این دبارتمان هم از نظر تعداد شاگرد و هم از نظر تعداد استادان و کارمندان است. تدریس اصلی من نیز زبان فارسی است، از ابتدایی تا سال آخر برای دوره لیسانس و یک دوره آشنایی با زبان فارسی برای دوره فوق لیسانس.

○ در مدرک کسانیه که در این رشته لیسانس خود را می‌گیرند کلمه ادبیات هم در کنار زبان فارسی دیده می‌شود، شما فقط در مورد چگونگی آموزش زبان فارسی می‌گویید.

□ بله، نام این دانشنامه لیسانس زبان و ادبیات فارسی است ونامی بسیار غلط‌انداز است. چرا که در واقع ما تنها گریزی می‌زنیم به ادبیات فارسی. البته این‌جا معمولاً لیسانس توأمان می‌گیرند. مثلاً اقتصاد و زبان فارسی یا مثلاً تاریخ و زبان فارسی. حتی از کالج‌های دیگر هم دانشجوی داریم، مثلاً دانشجویی داریم که زبان ادبیات فارسی و فرانسه را توأم می‌خواند. این‌س دانشجوی دروس مربوط به زبان و ادبیات فرانسه را در کالج دیگری می‌خواند و بخش زبان و ادبیات فارسی رشته خود را در دانشکده مامی گذراند.

○ به نظر شما این دانشجویان به چه علت جذب رشته زبان و ادبیات فارسی شده‌اند؟

□ این دانشجویان از چند طریق

مختلف به زبان فارسی علاقه مند می‌شوند. آنان را می‌توان با همین نشانه علاقه مندی دسته بندی کرد. دسته اول کسانی هستند که به دلیل پروژه های تحقیقاتی که در دست دارند به آموختن زبان فارسی می‌پردازند. اینان در واقع فقط به خود زبان احتیاج دارند. مثلاً می‌خواهند روی نسخه‌های خطی هندوستان کار کنند که تا قرن هجید هم همه آن‌ها به خط و زبان فارسی بوده‌است. یا مثلاً روی هنر مینیاتور تحقیق می‌کنند که اکثر منابع مورد نظر آنان به زبان فارسی است یا اخیراً برخی از دانشجویان ما را کسانی تشکیل می‌دهند که می‌خواهند روی سینمای ایران مطالعه کنند.

دسته دوم به دلیل علاقه شخصی وارد این رشته می‌شوند. مثلاً برخی از آنان به دلیل این‌که

والدین آنان قبلاً در ایران زندگی یا کار می‌کردند به این زبان علاقه مند شده‌اند. برخی دیگر امیدوار هستند که در ایران بتوانند کار کنند. عده ای هم در واقع نسل دوم مهاجران ایرانی هستند که همین‌جا متولد شده‌اند و می‌خواهند زبان مادری خود را به صورت آکادمیک بیاموزند. یک عده دیگر هم به دلیل اهداف رومانیتیک به سراغ ما می‌آیند! مثلاً می‌خواهند با یک نفر ایرانی ازدواج کنند و می‌خواهند بعدها که به اتفاق همسر خود به ایران می‌آیند بتوانند با خانواده تازه خود ارتباط برقرار کنند.

در میان همه این دانشجویان عده‌ای بسیار معدود نیز بدون هیچ آشنای قبلی فقط به دلیل آن

که مثلاً نامی از ایران در اخبار تلویزیون شنیده‌اند یا در روزنامه‌ها خوانده‌اند یا جایی تصویری از ایران دیده‌اند، آنان را جذب کرده‌است و شوق یادگیری این زبان در آنان بیدار شده‌است.

○ در واقع دانشجویان شما وقتی در سال اول روی نیمکت می‌نشینند، اصلاً فارسی نمی‌دانند...

□ ...نود در صد آنان اصلاً فارسی بلد نیستند. عده‌ای از آنان قبلاً زبان‌های عربی یا اردو را فرا گرفته‌اند، لاقلاً با خط فارسی آشنا هستند ولی به‌هرحال در روز اول، درس ما از اینجا شروع می‌شود که زبان فارسی از راست به چپ نوشته می‌شود. در مورد آن عده از دانشجویان هم که با خط فارسی از طریق آموخته‌های قبلی در زبان‌های عربی یا عبری آشنا هستند باز هم در دسر داریم. چرا که باید به آنان بیاموزیم که تلفظ لغات و حروف فارسی با عربی یا اردو فرق دارد.

○ پس حوزه ادبیات چه موقع وارد تدریس شما می‌شود؟

□ از سال دوم. البته در سال اول هم با مقداری دخل و تصرف (برای ساده شدن مطالب) از متون ادبیات فارسی، البته فقط برای آموزش زبان استفاده می‌کنم. مثلاً خلاصه‌ای از داستانی کوتاه یا بخشی از یک رمان را برای تدریس انتخاب می‌کنم. معمولاً این‌ها، بخش‌هایی از آثار ادبیات معاصر هستند.

○ و شعر که در ادبیات فارسی لب‌مطلب است، کی وارد حوزه تدریس می‌شود؟

□ اتفاقاً از همان روز اول شعر را شروع می‌کنم. به این صورت که همیشه سرکلاس اشعار حافظ یا فردوسی را می‌خوانم و حتی گاه گاهی ابیاتی از شعر معاصر را. ضرب المثل‌های مختلف را نیز همواره با زگو می‌کنم تا دانشجویان زیبایی زبان فارسی را حس کنند و بفهمند فارسی چه زبان دلنشینی است. از طرف دیگر این راهم درک کنند که شعر تا چه اندازه با زبان ما عجین است. در واقع از همان سال اول روشن می‌شود که دانشجوی این رشته نمی‌تواند توقع داشته باشد که تحصیلی در این رشته می‌تواند فقط در یادگیری زبان فارسی خلاصه شود و درک کند زبان و ادبیات فارسی دو جزه غیر قابل تفکیک هستند. ولی به‌طور سیستماتیک، واحد شعر و ادبیات منظوم از سال دوم شروع می‌شود.

○ این روند را از کجا شروع می‌کنید؟

گفت‌وگویی بانرگس فرزد – مدرس زبان فارسی

فروغ فرخزاد شاعر انتخابی دانشجویان

لیلی فرهادپور

زبان و ادبیات فارسی یک رشته دانشگاهی است که مانند بقیه زبان‌های زنده دنیا در دانشگاه‌های معتبر جهانی تدریس می‌شود. بسیاری از دست‌اندرکاران ادبیات ما معتقدند که این رشته در دانشگاه‌های داخلی کشور از کیفیت مطلوبی برخوردار نیست و بخصوص در مورد ادبیات معاصر ما دچار قتر مفرط است.

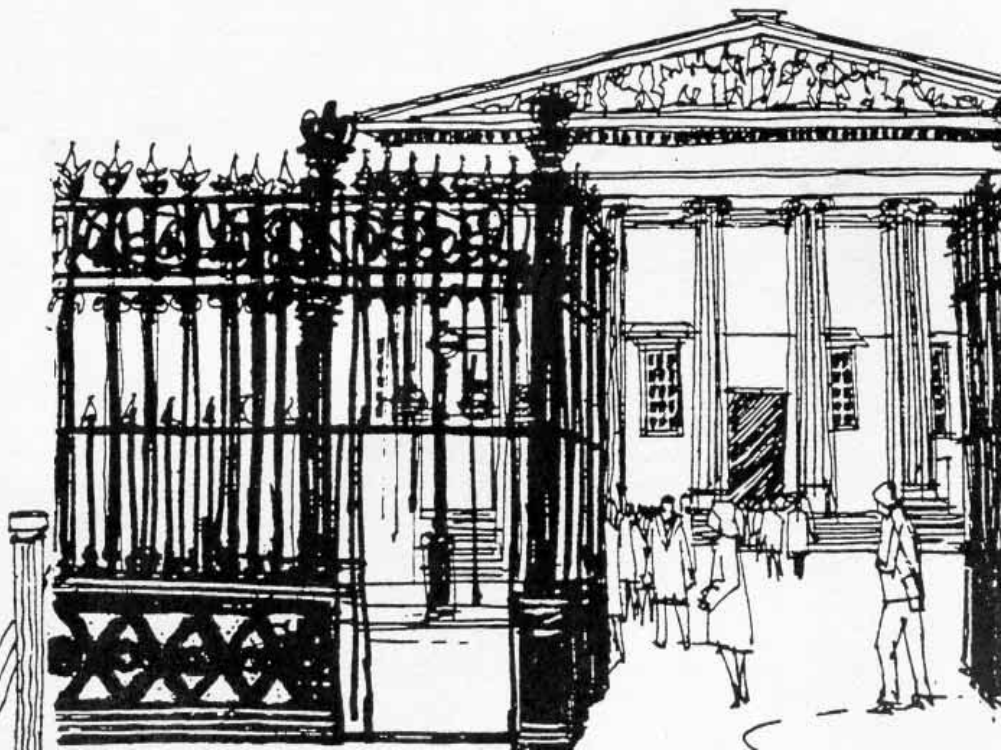
تاریخ در رشته ادبیات فارسی در حدود نیم قرن پیش در جامی زنده و از جمال زاده و آل‌احمد (و احیاناً در بعضی نهم‌پیزی های برخی از دانشگاه‌ها، از هدایت یانیا) جلوتر نمی‌رود. به همین دلیل وقتی مدرس رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لندن عنوان می‌کند که نمی‌داند جواب دانشجویانی را که از او می‌پرسند «مگر ادبیات فارسی از ۱۹۶۰ میلادی تاکنون متوقف شده‌است؟» چه بدهد، چندان سرا را به تأسف نکان نمی‌دهیم. برای دانشجوی خارجی، زبان فارسی همین که حافظ را بشناسد یا چهار مقاله را خوانده باشد، جای بسی مرحبا است و در مورد احاطه بر ادبیات معاصر شاید بهتر باشد بیشتر غصه دانشجویان خود را بخوریم!

خاتم «نرگس فرزد» که ماه آینده از تز دکترای خود درباره شعر سهراب سپهری دفاع می‌کند از دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی در «soas» – که همان دانشکده مطالعات شرقی و آفریقای دانشگاه لندن است – ملاقات ما در محل دانشکده و اتاق کار او صورت می‌گیرد، اتاق ۴۴۵ در طبقه چهارم این دانشکده و در بخش مطالعات خاور نزدیک و خاور میانه . این بخش چند ماه پیش کنفرانسی تحت عنوان «آیت الله خمینی و مدرنیزم در اسلام» را برگزار کرده بود. روز دوشنبه قبل از کریسمس دانشکده خالی از دانشجو بود. تعطیلات سال نو دانشجویان از ترس این‌که به گرت لی قیمت بلیت هواپیما در تعطیلی آخر سال برنخورند که اسمال گران‌تر هم بود، پس از پایان کلاس‌ها در اولین فرصت به دیار خود شتافته‌اند.

لازم نیست به دنبال شماره اتاق بگردیم، از چند اتاق دورتر عکس‌ها و پوسته‌های ریز و درشت ایرانی حال و هوای دیوار‌ها روی تنگ دانشکده را عوض کرده‌است. در اتاق نیز هر جاکه دیوار از زیر قفسه‌ها بیرون آمده‌است همان پوسته‌ها و عکس‌ها اما نه دارند: کنگره جهانی بزرگداشت فر دوسی، پوستر کنسرت شجریان، نقشه بزرگ ایران و ...

نرگس فرزد شرح می‌دهد که چگونه برای این که دانشجویان او درک کنند که زبان فارسی، زبانی زنده است تمهیداتی جور و اجور به کار می‌بندد. او توضیح می‌دهد که به گمان بسیاری در دیار فرنگ، فارسی، زبانی است که باید آن را در کتاب‌ها جست‌وجو کرد.

یکی از این راه‌حل‌هایی که فرزد آن را بسیار مؤثر می‌داند، روزنامه‌ها هستند. او هر روز روزنامه‌ها (عصر آزادگان) را از طریق اینترنت دریافت می‌کند و آن‌را به تعداد دانشجویانی که دارد تکثیر می‌کند. او صفحه‌بین‌الملل را برای این کار مناسب تر می‌داند و می‌گوید چون در این صفحه اخبار روز دنیا که دانشجویان با آن کاملاً آشنا هستند چاپ می‌شود، قابل درک تر است و کاملاً متوجه می‌شوند که زبان فارسی، زبانی امروزی و زنده‌است و وقتی می‌پرسیم چرا روزنامه‌ها را برای این کار انتخاب کرده‌است می‌گوید بیشتر به دلیل سلیقه شخصی و شاید هم به این دلیل که طراحی صفحات آن بسیار بهتر است. خود نرگس فرزد مشتری دایم صفحات ادبیات روزنامه ما است و مطلب آن را کاملاً دنبال می‌کند. او زنی است بسیار خوش برخورد و بذله‌گو ...



نمای از دانشگاه soas

انتخاب دانشجویان قابل تفکیک به

کلاسیک و مدرن نیست

بلکه مخلوطی از آن‌هاست بیشتر از همه

مولوی را انتخاب می‌کنند

الان تب مولوی همه دنیا را فرا گرفته‌است

و با بازخوانی اشعار مولوی

توسط خوانندگان محبوب جوانان

مثل مدونا مولوی تقریباً مدرن است

بتوانند به راحتی مثلاً فارسی شکر است» یا «سوشون» را به زبان فارسی بخوانند. انتشارات مولوی را یک سال لازم باشد برای خواندن این متون به زبان فارسی برای یک دانشجوی خارجی.

بنابراین از روی اجبار از کتاب‌هایی استفاده می‌کنیم که ترجمه انگلیسی آن وجود داشته باشد. به این ترتیب دانشجو به کل داستان به خوبی پی می‌برد و بعد می‌تواند بخش‌هایی از آن‌را

به زبان فارسی بخواند. البته در این میان تعداد معدودی از دانشجویان وجود دارند که می‌توانند به خوبی متن‌ها و داستان‌ها را به زبان فارسی بخوانند ولی اکثر آن‌ها متکی به ترجمه‌های موجود هستند.

○ بنا به تجربه شما – و البته با استناد به همان محدودیت وجود متن ترجمه شده – کدام یک از شاخص‌های ادبیات داستانی معاصر مورد توجه دانشجویان قرار گرفته‌است؟

□ متن‌های پیچیده یا متن‌هایی که احتیاج به دانسته‌های تاریخی یا فرهنگی بسیاری دارد، کمتر مورد توجه آنان قرار می‌گیرد چرا که درک متن بر برای آنان سخت‌تر می‌شود. مثلاً من چندین بار سعی کردم «کلیدر» را وارد روند درس کنم. اما موفق نشدم و آن به دلیل حجیم بودن رمان نبود. بلکه مشکل دانشجو بر می‌گشت به نکته‌های بومی زیادی که در متن وجود داشت. چرا که آن فرهنگ برایش ناآشنا بود و باید هر بار توضیحات مفصلی در مورد نکات مورد اشاره در رمان می‌دادم و دانشجو راغب نبود رمان را پیگیری کند.

○ منابع دسترسی شما به آثار جدید در زمینه ادبیات معاصر ایران چیست؟

□ خود من در واقع به پای دانشجویان پیش می‌روم. اگر کتاب جدیدی به دستم برسد یا ناشری از ایران کتابی را به من معرفی کند یا در روزنامه‌ها یا نشریات صحبت از کتاب جدیدی باشد که بتوانم آن‌را تهیه کنم، حتماً از بخشی از آن برای تدریس استفاده می‌کنم یا حداقل نام آن کتاب را به فهرست مورد توصیه برای مطالعه بیشتر دانشجویان می‌افزایم. البته همان‌طور که گفتم باید کتابی باشد که ترجمه انگلیسی آن هم موجود باشد.

○ بنابراین هیچ برنامه‌تدوین شده‌ای برای دسترسی به ادبیات معاصر و هم‌اکنون ایران ندارید؟

□ در واقع نه. البته اگر راه‌هایی هم وجود داشته باشد، آن قدر وقت ما در این دوره سه‌ساله محدود است که با لاجبار چشم بر روی آن‌ها می‌بندیم.

○ آیا با دانشگاه‌های ایران که رشته‌هایی مشابه دارند، در تماس و تبادل نظر هستید؟

□ خیر. ما از مرکز بحث و تبادلات زبان و ادبیات فارسی دور هستیم. البته در فکر آن هستیم که در بخش فوق لیسانس بیشتر متمرکز شویم. مثلاً بر ادبیات داستان معاصر یا ادبیات تطبیقی یا شعر معاصر بیشتر تأمل کنیم. در این صورت لزوم این ارتباط بیشتر خواهد شد و حتماً این کار را خواهیم کرد.

○ مورد شعر معاصر چه انتخاب‌هایی برای تدریس دارید؟

□ باید اعتراف کنم شعرهای

معاصر برگزیده برای تدریس هنوز از همان شخصیت‌های دهه‌های ۴۰ یا ۵۰ ایرانی است. به غیر از نیما، سراغ شاملو می‌رویم. مقدار زیادی فروغ فرخزاد و سهراب سپهری (که این یکی

خود جایگاه خاصی برای من دارد)، گاهی هم سیمین بهبهانی. اما در مورد شعرهای دو دهه گذشته گزینشی در واقع نداریم. گاهی از روی مجلات ادبی خودم شعر شاعران معاصرتر را سر کلاس می‌خوانم. ما برای شعر معاصر، حداکثر چهار هفته مهلت داریم و باید حتماً «نیما» را آکار کنیم و درک نیما بسیار سخت است. ولی غیر از آن بیشتر شاملو، فروغ فرخزاد و سپهری گاهی مشیری و نادرپور ...

○ دانشجویان شما با کلام شعر – یا بهتر بپرسم با کدام شاعر – ارتباط بیشتری برقرار می‌کنند؟ اصولاً بیشتر شعر معاصر را می‌پسندند یا شعر کلاسیک را، مثلاً شاملو را ترجیح بیشتر می‌دهند یا حافظ را؟
□ انتخاب دانشجویان قابل تفکیک به کلاسیک و مدرن نیست بلکه مخلوطی از آن‌هاست بیشتر از همه مولوی را انتخاب می‌کنند. الان تب مولوی همه دنیا را فرا گرفته‌است و با بازخوانی اشعار مولوی توسط خوانندگان محبوب جوانان – مثل مدونا – مولوی تقریباً مد روز است.

البته در میان شعر کلاسیک، حافظ و حتی نظامی را هم می‌پسندند. اما به‌طور کلی شعر معاصر را بهتر می‌توانند درک کنند و از میان معاصران فروغ فرخزاد محبوب‌تر از همه است. بعد از آن سهراب سپهری – شاید به دلیل سادگی اشعار – و شاملو را وقتی شعر را برای آنان توضیح بیشتر بدهیم و مشیری و نادرپور را برای جنبه‌های رومانیتیک شعر آنان.

○ اگر روز آخر دوره یا آخر سال، از آنان بخواهید شعری از شاعری را انتخاب کنند که شما برای بچه‌ها بخوانید، معمولاً انتخاب آنان چیست؟

□ اتفاقاً این کار را زیاد می‌کنم تقریباً در پایان هر دوره یا هر ترم بخشی از ساعات آخرین کلاس به خواندن اشعار برگزیده دانشجویان می‌گذرد. در این اوقات معمولاً فروغ فرخزاد انتخابی دانشجویان از آب در می‌آید.

○ گفتید صفحه شعر ما را دنبال می‌کنید...

□ ... البته، بله. بخصوص این بحث‌های بین شاعران دو نسل

را.
○ ما چند وقت پیش موضوعی را مطرح کردیم که شاید به نوعی بتوان نام آن را بحران شعر گذاشت این که شعر دچار کمبود مخاطب است. این‌جا در دنیای شعر و مخاطب آن چه می‌گذرد؟

□ این‌جا همین‌پدیده دقیقاً وجود دارد. مثلاً وقتی صفحات ادب و هنر روزنامه‌ها و نشریات اصلی و مهم را که دنبال کنید، در می‌یابید هر چند وقت یکبار این بحث پیش می‌آید که شاعران کجا هستند یا خوانندگان شعرایان کجا هستند؟ گویا الان فقط عصر رمان است نه حتی داستان کوتاه چند وقت پیش یک انتشاراتی مهم و بزرگ یعنی انتشارات دانشگاه اکسفورد – قسمت نشر شعر – را تعطیل و اعلام کرد که ما شعر چاپ نمی‌کنیم و این ضربه بسیار شدیدی بود. از طرف دیگر وقتی به جایز ادبی نگاه می‌کنیم می‌بینم مثلاً جایزه رمان و داستان برگزیده ۳۰ هزار پوند است. ولی جایزه بهترین مجموعه شعر سال مثلاً هزار پوند است. همچنین یک بررسی چند وقت پیش روی فروش کتاب‌های شعر انجام گرفت. بر اساس این بررسی در ده سال گذشته فقط یک مجموعه شعر وارد لیست Bestsellers یا پرفروش‌های سال شد و آن مجموعه شعر تدهیوز بود که تحت عنوان «نامه‌های روز تولد» منتشر شده بود که مجموعه‌ای از نامه‌نگاری با همسرش سیلویا پلات بود همان‌طور که می‌دانید او چند سال پیش خودکشی کرده بود و در واقع پرفروش شدن این کتاب بر می‌گشت به جریان پرفراز و نشیب ازدواج آنان و نه خود شعر تدهیوز. در موردی دیگر که برای خودم پیش آمد آن بود که نمی‌توانستیم مجموعه شعر ملک الشعرای انگلیس را که سال گذشته انتخاب شد پیدا کنیم و بخرم همه مجموعه شعر او از چاپ خارج شده بود و دیگر تجدید چاپ نشده بود! اصولاً وقتی به کتابفروشی‌ها می‌روید می‌بینید اگر مثلاً ۳ قفسه به رمان و داستان اختصاص داده شده در مقابل یک غرفه بسیار کوچک جای کتاب‌های شعر است. می‌بینید این بحران به نوعی این‌جا هم وجود دارد. این‌که شعر شاعران نو با مطرح شده که اصلاً امکان آن نیست مگر آن‌که در نشریات بسیار کم تیراژ و تخصصی یا محلی. ولی من احساس می‌کنم اوضاع دارد کم‌کم تغییر می‌کند. چرا که یکی دو شاعر پیدا شده‌اند که شعرشان بسیار تأثیرگذار است و نام آنان کم‌کم دارد مطرح می‌شود از جمله آقای سایمون آرمیتاژ که رسماً از او خواسته‌اند که برای افتتاح گنبد هزاره سوم در لندن شعر بگوید.